



درس تفسیر سوره مبارکه مرسلات - جلسه ۶

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ (۴۱) وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۴۲) كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۴۴) وَيَلُوكُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۵) كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ (۴۶) وَيَلُوكُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۷) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ (۴۸) وَيَلُوكُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۹) فَبَأَىٰ حَدِيثٌ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۵۰)﴾

سوره مبارکه «مرسلات» که در مکه نازل شد و ترجیع‌بندگونه آن هم درباره خطر دامنگیر اهل تکذیب است، صدرش با سوگندهای خاص شروع می‌شود و محور اصلی آن هم اثبات مسئله معاد است. در جریان اثبات معاد، ضمن بیان خالقیت ذات اقدس الهی که «کان تامه» است که ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۱ و بیان نظم ریاضی عالم است که «کان ناقصه» است که فرمود: ﴿فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ﴾^۲ چون ﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾^۳ است ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾^۴ است هیچ چیزی از اندازه بیرون نیست.

۱. سوره رعد، آیه ۱۶؛ سوره زمر، آیه ۶۲.

۲. سوره مرسلات، آیه ۲۳.

۳. سوره رعد، آیه ۸.

۴. سوره قمر، آیه ۴۹.

در بحث‌های قبل ثابت شد که طرزی ذات اقدس الهی نظام عالم را آفرید که این نظام، نظام ریاضی است این ﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَافُوتٍ﴾^۱ که گذشت یعنی هر چیزی سر جای خودش است و اگر کسی خیانتی کرد چیزی را از جایش برداشت به هر حال رسوا می‌شود چرا؟ چون آنچه را که برداشت باید به هر حال در جایی بگذارد و مصرف کند هیچ جای عالم جای آن نیست مثل حلقات ریاضی است؛ در حلقات ریاضی اگر کسی عدد هشت را بین هفت و نه بردارد اختلاس کند یا نجومی کند در جیبش پنهان کند این در کجا می‌خواهد صرف کند؟ هر جا صرف بکند رسوا می‌شود. این طور نیست که اگر خلاfi کرد حرف خلاfi زد کار خلاfi کرد بگوید گذشت، به هر حال این کار می‌خواهد جایی را پیدا کند پنجاه سال هر جایی باشد یک روز به هر حال می‌خواهد از آن استفاده کند. هر زمان هر مکان بخواهد از این عدد هشت استفاده کند رسوا می‌شود، چون جای این فقط همان جای اولی بین هفت و نه است باید سر جایش باشد این قدر عالم منظم است. فرمود: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾، ﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ همه بر اساس مسائل هندسه و ریاضی است؛ حالا اگر کسی اختلاس کرد فرق نمی‌کند یا مال یا حق یا حرف، حرف بیجایی زد به هر حال رسوا می‌شود، دروغی گفت رسوا می‌شود؛ مثل اینکه این عدد هشت را بین هفت و نه بردارد در جیبش قایم کند کجا می‌خواهد صرف بکند؟ هیچ جای عالم جای این حرف نیست جای این عدد نیست این قدر عالم منظم است؛ حالا یا زود یا دیر، هیچ ممکن نیست کسی خلاف بکند و رسوا نشود چرا؟ چون نظیر این حلقات که فرمود ما با اندازه عالم را آفریدیم. در بعضی از روایات هم ذات اقدس الهی به عنوان مهندس وصف شده است^۲ که قبلاً به عرض شما رسید این کلمه مهندس نظیر مُدَحْرَج نیست که رباعی مجرد باشد «هَندَس» یُهَندَس مهندس مثل «دَحْرَج» از این قبیل نیست این «هَندسه» معرّب «اندزه» است اندزه مخفف اندازه است این

۱. سوره ملک، آیه ۳.

۲. شرح أصول الکافی (صدرا)، ج ۳، ص ۲۴.

فارسی معرّبی است می شود مهندس. اما «قَدَر قادر مقدار» اینها عربی خالص است فرمود: ﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾. ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾؛ لذا هر کسی حرف بیجا بزند رسوا می شود کار بیجا انجام بدهد رسوا می شود چون اینجا جایش نیست. اگر اینجا جایش نیست کسی این حرف را زد به هر حال روی دستش می ماند این قدر عالم منظم است؛ لذا فرمود: ﴿فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ﴾. اگر این ثلاثی مجرد هم به معنای اندازه گیری باشد ﴿فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ﴾ یعنی «نعم المقدرون»؛ اما اگر به این معنا نیامده باشد همان ﴿فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ﴾ یعنی ما قدرتمندیم که جهان را ریاضی گونه خلق کنیم. حالا برخی از حکماء نظیر ابوریحان بیرونی یک طور حرف می زنند، بعضی ها سبک دیگری سخن می گویند. از ابوریحان نقل شد عالم به قدری زیباست که اگر حرف دربیاید می شود موسیقی. موسیقی مستحضری جزء فنون ریاضی است در فلسفه. اینکه می بینید یک مارش عزا می زنند چه مشرق چه مغرب همه گریه می کنند برای اینکه می دانند این آهنگ عصب گریه را تحریک می کند، آن آهنگ عصب خنده را تحریک می کند؛ این طور نیست یک نوازندگی باشد این مثل مسئله ریاضی است هندسی است کار آسانی نیست. عظمت فارابی در این است که مهم ترین کتاب او همین کتاب موسیقی است؛ اگر هو و لعب باشد که می شود محرم، اگر نباشد بر اساس اصول ریاضی، تمام اعصاب یعنی اعصاب را باید شناسایی بکنند کدام عصب با کدام آهنگ حرکت می کند یا به طرف خنده یا به طرف گریه باید شناسایی بکنند، از دقیق ترین مسائل ریاضی است و عظمت فارابی هم در همین است کار آسانی نیست نظیر طب و اینها نیست که با تجربه، آزمایشگاه موش و امثال موش حل بشود. ایشان نظرش این است که عالم اگر به حرف دربیاید می شود موسیقی، از بس زیباست. دیگران گفتند عالم به قدری منظم است که اگر ترسیم بشوم می شود ریاضی و حساب.

این آیه که دارد ﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ﴾؛ یعنی فوت! چیزی جایش خالی است هر چیزی سر جای خودش است. اگر کسی مال کسی را گرفت حق کسی را گرفت حکم کسی را گرفت این در دستش می ماند یک روز رسوا می شود؛ برای اینکه کجا می خواهد صرف کند؟ این قدر عالم منظم است و چون این چنین است فرمود بهترین قادر و نیرومندترین قادر ما هستیم. اگر این ثلاثی مجرد به معنای اندازه گیری باشد که قادرون همان مقدرّون است، اگر نباشد ما بگوییم قادرون به معنای «مقدرّون» است مقداری تکلف دارد گرچه برخی ها نقل کردند «فی قرائة علی علیه السلام» یا قرائت دیگران این «مقدرّون» هم قرائت شده است؛^۱ این راجع به ﴿فَنَعْمَ الْقَادِرُونَ﴾.

اما درباره اینکه آخرت، باطن دنیاست این «اشراط الساعة» ای که ذکر شده است ﴿فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ﴾^۲ از آن به بعد ﴿وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُفِّتْ﴾^۳ که امر زمانی است اگر آخرت، باطن دنیاست که مترنم نیست تا شما آثار زمانی را بازگو کنید. پاسخ آن این است که اینها اشراط ساعت است برای این طرف است؛ یعنی قیامت که باطن عالم است اگر بخواند ظهور کند ظاهر عالم باید رخت بربندد، چه موقع ظاهر عالم رخت برمی بندد؟ ﴿فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ﴾، ﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُفِّتْ﴾ کذا ﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُفِّتْ﴾ کذا^۴ این طرف زمانی است. پس اگر آن مطلب هم ثابت بشود که قیامت باطن دنیاست قبل از اینکه آن باطن ظاهر بشود این ظاهر بخواند فروپاشی کند زمان دارد.

مطلب بعدی آن است که این جریان ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ تکرار نیست؛ نظیر سوره مبارکه «الرحمن» است که تکرار نیست چون اگر یک نعمت باشد چند بار گفته بشود: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾^۵ این تکرار است؛ اما اگر

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶۳۲.

۲. سوره مرسلات، آیه ۸.

۳. سوره مرسلات، آیات ۹ و ۱۰.

۴. سوره تکویر، آیه ۳؛ ﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُفِّتْ﴾.

۵. سوره الرحمن، آیات ۱۳ و ۱۶ و ۱۸ و ...

چند نعمت باشد در برابر هر نعمتی گفته بشود ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ تکرار نیست این نعمت است چرا تکذیب می‌کنید؟ آن نعمت است چرا تکذیب می‌کنید؟ اینجا هم ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ در برابر هر دستور، در برابر هر حکم تازه‌ای که بیان فرمود، ده مورد در این سوره مبارکه فرمود: ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾، حالا «ویل» یا به معنی چاه است یا به معنی کوبه است هر چه هست صبغه عذابی دارد پس تکراری در کار نیست.

اما این مسئله که فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ﴾؛ برای اینکه روشن بشود قیامت هم بهشت دارد هم جهنم دارد هم پاداش دارد هم کیفر دارد بخش کوتاهی در این سوره مبارکه «مرسلات» درباره پاداش متَّقیان است. درباره متَّقیان یک بیان نورانی از امام باقر (سلام الله علیه) است که فرمود: اگر درهای آسمان و زمین به روی بنده‌ای بسته باشد او اهل تقوا باشد خدا او را نجات می‌دهد.^۶ آنچه الآن شما می‌بینید مشکل جامعه ایران شیعی را نجات داد همین تحمل او در برابر این تحریم‌هاست این تحریم خیلی کمرشکن است؛ از طرفی هم خیانت‌های داخلی کمرشکن است اختلاس داخلی و نجومی داخلی کمرشکن است از طرفی هم تحریم‌ها کمرشکن است اما به هر حال ایران راست‌قامت ایستاده است. یک بیان نورانی مرحوم کلینی در جلد هشت کافی از اهل بیت در حضور اهل بیت نقل کرده است که آن بیان خیلی درس‌آموز است. وقتی خواستند اباذر را از مدینه تبعید کنند دستور باطلی رسید که هیچ کس اباذر را بدرقه نکند ولی وجود مبارک حضرت امیر اعتنا نکرد حسین (سلام الله علیهما) هم حضور داشتند، برخی از اصحاب خاص حضرت هم حضور داشتند. اباذر را تا مرز مدینه بدرقه کردند وقتی خواستند او را به ریزه تبعید کنند. ریزه یک منطقه بسیار ضعیفی است بین مدینه و مکه که الآن کسی نخواهد چهار تا بز داشته باشد آنجا را اداره کند سخت است چه برسد به آن روز، خیلی کم آب است خیلی سخت است. قبر مطهر اباذر هم در آن سنگ‌هاست اثری از قبر نیست

ولی می‌دانند که اینجا قبر اباذر است. وقتی خواستند او را تبعید کنند هر کدام از این ذوات قدسی وجود مبارک حضرت امیر امام حسن امام حسین (علیهم السلام) فرمایشی فرمودند. بعد توصیه کردند او را به صبر و بردباری. ظاهراً این را خود اباذر گفت آن هم در حضور حجت الهی گفت و اگر این حرف اغراق بود یا مورد قبول نبود آنها اعتراض می‌کردند. حرف اباذر این است که من در مکتب شما این را آموختم که اگر هیچ قطره بارانی از بالا نیاید و بستر زمین نظیر مس یک فلز گداخته باشد که هیچ علفی از روی زمین نروید من معتقد هستم که خدا می‌تواند رازق باشد؛ یک چنین اعتقادی حق است و آدم راحت است، این آدم را نجات می‌دهد همین طور هم بود و وجود مبارک حضرت امیر این را تصدیق کرد؛^۷ منتها ما همین مقداری که بلدیم عمل بکنیم و بین ما خلاfi نباشد اختلاسی نباشد، بانک‌های ما تشکیلات ما مسئولین ما همین مقداری که هست یقیناً خدا رفاه همه را تأمین می‌کند این فایده قرآن کریم است این فایده مائده الهی است. در ذیل آیه: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^۸ از وجود مبارک امام باقر حدیث است که اگر تمام درها بسته باشد خدا نجات می‌دهد چون درها در برابر خدا که بسته نیست، او ﴿عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۹ است. وقتی هاجر به ابراهیم (سلام الله علیهما) گفت «الی من تدعوننا»، حالا موقع خدا حافظی شد. آنجا هیچ - به نحو سالبه کلیه - هیچ جا برای زندگی نبود آن اطرافیان که دامداری داشتند و باغداری داشتند فاصله‌های خیلی زیاد اصلاً می‌دیدند پرنده‌ای در فضای مکه پرواز نمی‌کند برای چه چیزی پرواز کند؟ کجا برود؟ نه آبی آنجا هست نه علفی است نه زندگی است؛ پرنده به هر حال یک جایی می‌رود که آبی بنوشد. بعد از یک مدتی دیدند که پرنده‌ها حالا پرواز می‌کنند روی سر مکه آنجا هم رفت و آمد دارند. هاجر (سلام الله علیها)

۷. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.

۸. سوره طلاق، آیات ۲ و ۳.

۹. سوره بقره، آیات ۲۰، ۱۰۶، ۱۰۹.

به وجود مبارک ابراهیم خلیل گفت شما حالا مأموریت پیدا کردی من و اسماعیل را اینجا گذاشتی می خواهی بروی بسیار خوب، «إِلَى مَنْ تَدْعُنَا» به چه کسی می سپاری؟ اینجا احدی که نیست نه آبی است نه زندگی است به چه کسی می سپاری داری می روی؟ وجود مبارک خلیل حق که «خلیل من همه بت های آزاری بشکست»^{۱۰} گفت «إِلَى رَبِّ هَذِهِ الْبَنِيَّةِ» این سرزمین به هر حال صاحبی دارد چه عقیده ای است! او هم گفت چشم. این باور کردنی نیست، احدی در این سرزمین نیست. بعد وقتی که ناله این کودک درآمد این «هَلْ بِالْبَوَادِي مِنْ أَنْيَسٍ»^{۱۱} بین صفا و مروه چند بار گشت زیر پای اسماعیل چشمه زمزم جوشید، الآن بیش از چهار هزار سال است الآن ما که در منطقه های تابستانی می رویم کناره های دماوند، این شهر دماوند دامنه کوه دماوند است. سالی که برفش کمتر باشد این چشمه خشک می شود با اینکه چند قدمی قله است برف فراوان می آید باران زیاد می آید، منتها اگر یک قدری سالی یک قدری کمتر باشد این خشک می شود. مکه که جای برف و تگرگ و باران زیاد نیست این خداست. اینکه به نسیه وعده نمی دهد اینکه به چیزی شده وعده می دهد فرمود: «إِلَى رَبِّ هَذِهِ الْبَنِيَّةِ» این سرزمین به هر حال صاحبی دارد، به صاحبخانه دادم، به صاحب این سرزمین دادم. پس همان بیان نورانی که مرحوم کلینی در حضور وجود مبارک حضرت امیر رخ داد او را نقل کرد این می شود حق؛ هم این جریان و اصل کلی هم این است که ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾. کمی ما مقاومت بکنیم و قدری مسئولین به عقل و عدل بیایند این کشور بهشت است چون همه چیز در آن هست. غرض این است که اگر کسی - خدای ناکرده - مقداری از بیت المال بگیرد این در دستش می ماند. این شخص اگر از جهنم نمی ترسد از آبروریزی بترسد؛ این طور نیست که یک وعده خشک و خالی باشد. فرمود عالم مثل حلقات ریاضی است اگر کسی - خدای ناکرده - این عدد هشت را

۱۰. دیوان سعدی، غزل ۴۰؛ «دگر به روی کسم دیده بر نمی باشد *** خلیل من همه بت های آزاری بشکست».

۱۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۲۰۱.

که بین هفت و نه است بگیرد در دستش می ماند یک روز بعد از فلان اختلاس در می آید نجومی در می آید رسوایی در می آید. فرمود: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾^{۱۲} با هندسه با اندزه. حرف همین طور است نگاه همین طور است مال همین طور است حق همین طور است حکم همین طور است.

اما درباره مردان باتقوا: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ﴾ سایه نیست که مثلاً آفتابی باشد به درختی بتابد سایه ای داشته باشد، اما هوا و فضای او سایه گونه است، معطر است خنک و معتدل است هر جا بخواهند چشمه است که خدای غریق رحمت کند امین الاسلام را ذیل آن این روایت را نقل کرد که این ﴿يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾^{۱۳} فرمود این طور نیست که مثل دنیا باشد که انسان تابع چشمه باشد الآن کسی بخواهد چادری بزند خانه ای بسازد ویلایی بسازد به هر حال می بیند چشمه کجاست تابع چشمه است. در بهشت چشمه تابع اراده اهل بهشت است زیرا چشمه را او تفجیر می کند، همین که با دست اشاره کرد چشمه می جوشد: ﴿يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾، نه اینکه چشمه ای است و او می رود کنار چشمه زندگی می کند هر جا او بخواهد چشمه می جوشد.^{۱۴} فضای بهشت که ﴿فِي ظِلَالٍ﴾ است، عیون آن هم این چنین است؛ منتها عیون را قرآن کریم طبقه بندی کرده و دسته بندی کرده بعضی از عین ها متوسط اند بعضی خیلی قوی اند و غنی اند و آبش بالاتر است و این آب ها را هم تقسیم کرده که ابرار از کدام چشمه می نوشند مقربین از کدام چشمه می نوشند، ابراری که صبغه تقرب دارد از کدام چشمه می نوشند. فرمود این چشمه ها مشخص است فلان چشمه مخصوص ابرار است فلان چشمه مخصوص مقربین است آن ابراری که به طرف مقربین مایل اند اینها

۱۲. سوره قمر، آیه ۴۹.

۱۳. سوره انسان، آیه ۶.

۱۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶۱۶؛ «أی یقودون تلك العين حيث شاءوا من منازلهم و قصورهم عن مجاهد و التفجير تشقیق الأرض بجری الماء قال و أنهار الجنة تجری بغیر أخذود فإذا أراد المؤمن أن یجری نهرها خط خطا فینبع الماء من ذلك الموضع و یجری بغیر تعب ...».

﴿يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾^{۱۵} «مزاجها» نه یعنی طعم آن طعم کافور است. این «عیناً» بیان این «کافور»

است چشمه‌ای است به نام کافور مقداری از آن چشمه کافور را مزوج می‌کنند در قدح این، ﴿كَانَ مِزَاجُهَا﴾ یعنی بخشی از آن چشمه مزوج می‌شود به این. خالص آن چشمه مخصوص مقربین است؛ تسنیم همین طور است «عین نضّاخ» همین طور است کافور همین طور است، تمام این چشمه‌ها طبقه‌بندی شده است که چه کسی خالصش را می‌نوشد چه کسی مزوج آن را می‌نوشد فرق بین ابرار و مقربین چیست؟ فرق بین این چشمه‌ها چیست؟ ولی به هر حال عیون است چون متقین همه شامل ابرار می‌شود هم شامل مقربین می‌شود.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ * وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾. یک بیان نورانی از امام رضا (سلام الله علیه) است که به حضرت عرض کردند درباره درخت حضرت آدم یا آن خوشه درخت مشخص نیست که به هر حال گندم است خرما است انگور است؛ چند تا روایت نقل شده است حضرت فرمود همه درست است؛^{۱۶} برای اینکه درخت بهشت مثل درخت دنیا نیست که درخت انگور فقط انگور بدهد به اراده بهشتی میوه می‌دهد اگر او خواست این درخت سیب بدهد سیب می‌دهد اگر خواست این درخت انگور بدهد انگور می‌دهد، این طور نیست که آنجا یک درختکاری خاصی باشد تابع موادی باشد تابع زمان و زمینی باشد.

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا﴾ این اباحه است یعنی هر طوری که شما بخواهید در اختیار شماست میل کنید از قدحش استفاده کنید منتها آدم آنجا به ثبات می‌رسد درک مسئله بهشت که حریم خصوصی ماست ما هستیم و ابدیت ما. اگر یک میلیارد سال و دو میلیارد سال بود یک حساب دیگر داشتیم ما هستیم که هستیم که هستیم. بنابراین فکر ابدی کار ابدی لازم است. کاری که برای این دنیا باشد آن آقا خوشش بیاید آن آقا پسندد اینها آنجا خریدار ندارد

۱۵. سوره انسان، آیه ۵.

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۶.

فقط کاری که الهی باشد می ماند چون باید ابدی باشد. چیزی که غیر الهی باشد رفتنی است آنجا جایش نیست؛ ما هستیم و ابدیت ما! مرگ را می میرانند به صورت کبش املح درمی آید،^{۱۷} مرگ مرده شد دیگر مرگی نیست یعنی انتقالی نیست؛ منتها ما ابدی بالغیر هستیم ذات اقدس ابدی بالذات است. خیلی حرف است که ما یک موجود ابدی بشویم و هیچ مرگی هم درباره ما نباشد، جز کار ابدی انسان را در آن عالم ابد نجات نخواهد داد.

﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ اختصاصی به شما ندارد امم قبل هم همین طور بودند ﴿وَيَلُوكَ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾؛ حالا این برای دنیای مکذبین است: ﴿كُلُوا وَتَمَتَّعُوا﴾ هر چه می خواهید بخورید بخورید هر چه می خواهید لذت ببرید لذت ببرید اما ﴿قَلِيلًا﴾. در بخش های دیگر فرمود: ﴿كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ﴾^{۱۸} این بیان نورانی امام سجاده (سلام الله علیه) خیلی راهگشا بود که حضرت فرمود در فضل علم همین بس که خدای سبحان علما را با ملائکه یکجا ذکر می کند در همان اوایل سوره مبارکه «آل عمران» که ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ﴾؛^{۱۹} بقیه در این روایت نیست،^{۲۰} ولی بقیه را می شود از روایت فهمید که اگر این قرآن ارزش آور است، مقارنه عالم و فرشته ارزش آور است، مقارنه بهره وران از طبیعت با دام هم اعلام خطر است؛ آنجا دارد: ﴿كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ﴾، ﴿مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ﴾^{۲۱} این باید بداند که چه خبر است قدری خودتان بخورید قدری به دام هایتان بدهید پوستش برای دام شماست مغز این خربزه برای خود شما! این باید بفهمد این آیه چه می خواهد بگوید ﴿كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ﴾.

۱۷. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵۰.

۱۸. سوره طه، آیه ۵۴.

۱۹. سوره آل عمران، آیه ۱۸.

۲۰. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲۱. سوره نازعات، آیه ۳۳؛ سوره عبس، آیه ۳۲.

﴿مَتَاعاً لَّكُمْ وَلِأَنعَامِكُمْ﴾. این ﴿كُلُوا وَتَمَتَّعُوا﴾ هم از همان قبیل است ﴿كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلاً إِنَّكُمْ مُّجْرِمُونَ﴾ برای اینکه چیزی را باور ندارید ﴿وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾ اگر این مربوط به دنیا باشد این ناظر به آن است که کفار همان طوری که به اصول مکلفاند به فروع هم مکلفاند؛ البته احتیاجی به این آیه نیست آیات فراوانی گذشت که در قیامت به کفار می‌گویند چرا فلان اطاعت را نکردی؟ فلان عمل را انجام ندادی؟ فلان روزه را نگرفتی؟ فلان نماز را نخواندی؟ این معلوم می‌شود طبق آیات فراوان قرآن کریم که کفار همان طوری که به اصول مکلفاند به فروع هم مکلفاند؛ اما این آیه خیلی شفاف و روشن نیست که آیا ما در دنیا به اینها می‌گوییم: ﴿ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾ این معلوم می‌شود که اینها در دنیا مکلف به فروع اند، همان طوری که به اصول مکلفاند یا اگر نه در قیامت بگوییم: ﴿ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾ یعنی مثل خضوع باشد؛ این دلیل نیست که اینها به فروع مکلفاند و اگر سومی باشد یعنی در قیامت بفرماید ما به اینها در دنیا گفتیم ﴿ارْكَعُوا﴾ اینها رکوع نمی‌کردند باز هم دلیل است بر اینکه اینها به فروع مکلفاند همان طوری که به اصول مکلفاند.

«فهاهنا امورٌ ثلاثة»؛ اگر این آیه مستقیماً ناظر به دنیا باشد پس اینها به فروع مکلفاند، اگر در قیامت خدا بفرماید که ما در دنیا به اینها گفتیم رکوع کنید اینها رکوع نمی‌کردند معلوم می‌شود به فروع هم مکلفاند؛ اما اگر در قیامت به آنها بگویند شما رکوع کنید یعنی خضوع کنید که نشانه خضوع دنیاتان باشد اینها اهل این نیستند این معلوم می‌شود که اصل خضوع در برابر خدای واحد معیار است این می‌شود اصل خضوع توحیدی نه خضوع عبادی در برابر سجود. اما اگر این آیه ظهور نداشته باشد آیات فراوانی قبلاً گذشت که اینها درباره حجاب، درباره بسیاری از مسائل، قرآن کریم دارد که اینها هم مثل اصول مکلفاند. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ * وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾.

﴿فَبَأَىٰ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾ اینها چه معجزه‌ای می‌خواهند بالاتر از قرآن کریم باشد؟ اسرار غیبی را که گفته

تحدی عالمی کرده فرمود جن و انس جمع بشوید کتابی مثل این بیاورید ما که حرفی نداریم شما که قصاید فراوانی دارید

و ادیبانه قصیده می‌سرایید یک سوره مثل این بیاورید دعوایی نداریم. عظمت قرآن کریم این است که این حبل متین

است. بارها به عرض شما رسید که قرآن آن طوری نازل نشده که باران نازل می‌شود آن طوری نازل شده است که

حبل متین را می‌آویزانند. یک نزول به معنای انداختن است مثل اینکه باران قطراتش را می‌اندازند به زمین. یک نزول

به معنی آویختن است نه انداختن مثل آن بزرگواری که طناب دستش است این طناب را از بالا می‌اندازد به زمین؛

انزال این طبق بیان نورانی حضرت امیر در نهج تجلی است نه تجافی.^{۲۲} باران تجافی دارد وقتی بالا است پایین نیست

وقتی پایین است بالا نیست باران را به زمین انداخت اما قرآن را به زمین آویخت. اینکه فرمود: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ

اللَّهِ﴾^{۲۳} یعنی چه؟ حبل یعنی طناب. اعتصام کدام طناب نجات‌آور است؟ این طناب انداخته که کنار مغازه است این

مشکل خودش را حل نمی‌کند شما ببینید این را محکم بگیرید این چه چیزی را حل می‌کند برای شما؟ اما اگر این

آویخته باشد یک طرفش به دست خدای سبحان باشد یقیناً نجات‌بخش است. فرمود: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾

برای اینکه این بالایش ﴿لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾^{۲۴} پایشش عربی مبین است، شما هر جایش را بگیرید به هر حال به این

حبل تمسک کردید که ناگسستنی است؛ بعد می‌فرماید که شما به این قرآن اگر ایمان نیاورید در پناه این قرآن زندگی

نکنید، در پناه چه چیزی می‌خواهید زندگی کنید؟ این است که کل عالم را دارد اداره می‌کند از کل عالم دارد خبر

می‌دهد و این روایت را مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) نقل کرد که قرآن وقتی وارد محشر می‌شود تشریف

۲۲. نهج البلاغة (للصحي صالح)، خطبه ۱۰۸؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لَخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ».

۲۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲۴. سوره زخرف، آیه ۴.

می آورند، همه صف می کشند می گویند این کیست؟ این کیست؟ خیال می کنند این جزء شهداست می بینند از صف شهدا می گذرد، خیال می کنند این جزء اولیا است می بینند از صف اولیا می گذرد خیال می کنند این جزء ائمه است از صف ائمه می گذرد، خیال می کنند این جزء انبیا است از صف انبیا می گذرد این روایت نورانی بسیار لطیف است مرحوم کلینی نقل کرده است وقتی قرآن در صحنه قیامت تشریف می آورد.^۱ فرمود شما اگر به قرآن ایمان نمی آورید به به چه چیزی می خواهید ایمان بیاورید؟ کل این زمان و زمین را قرآن کریم در بردارد چنین کتابی است. شما می دانید انبیا مصدق یکدیگرند درست است، سلسله انبیای ابراهیمی می فرماید: ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾^۲ درست است؛ اما درباره ذات مقدس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گذشته از تصدیق یک چیز دیگر هم دارد به برکت همین قرآن فرمود: ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ وجود مبارک پیغمبر حرف های انبیای قبلی را تصدیق دارد، بله! اما بیانی دارد مخصوص پیغمبر که نسبت به قرآن کریم است فرمود: ﴿وَمُهِيمِنًا عَلَيْهِ﴾^۳ او تنها مصدق نیست. اگر وجود مبارک پیغمبر همینه، سیطره و سلطنت دارد نسبت به انبیا، برای اینکه قرآن سلطنت دارد نسبت به تورات و انجیل و صحف ابراهیم و مانند آن. ﴿وَمُهِيمِنًا عَلَيْهِ﴾ این هیمنه مختص قرآن است این هیمنه مختص اسلام است این هیمنه مختص وجود مبارک پیغمبر است قهراً این هیمنه مختص اهل بیت (علیهم السلام) است قهراً این هیمنه مختص ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ است که امیدواریم - إن شاء الله - به برکت ظهور آن حضرت این تجلی نصیب همه بشود.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۹۶.

۲. سوره بقره، آیه ۹۷؛ سوره آل عمران، آیه ۳؛ سوره مائده، آیه ۴۸.

۳. سوره مائده، آیه ۴۸.